

گرامی باد خاطره رفیق فقید احمد قاسمی

باز هم درسوگ شهیدان

شاید رجحانیت و خونریزی تمام جنایتکاران حرفه‌ای راپشت سر گذاشته است. طی کتزاریکماه یازدهم از فرزند ان خلق و از آنجمله یک دختر جوان در تهران در میدانهای اهداها رگبار گلوله از پای درآمدند و چهارده تن دیگر رمازندران، کرمان و تبریز رخانه و خیابان بر خاک هلاک افتادند. این جوانان که خون پاک آنها بر خاک ریخته شد، هیچ گناهی نداشتند جز اینکه نمیخواهند به رژیم شاه این نوکر پست امپریالیسم گردن نهند، نمیخواهند میهن آنها میدان ناخوش و تاز مثنی امپریالیست غارتگر شود، نمیخواهند کشور آنها از آزادی و استقلال محروم باشد و خلقهای آن در قید اسارت بسر برند. برای شاه که از وطن فروشی به تخت سلطنت خزیده و ثروت عظیمی برای خود و دودمان کثیف و ننگین پهلوی گرد آورده، و اکنون این امید را در سر می پروراند که سرخود را بمقام سلطنت برساند، این گناهی ناخوشودنی است. مستوجب مجازات مرگ است. شاه با اهدا این کشتار این شیفتگان آزاد و انقلابی میکوشد راه مرگ خود و دودمان پهلوی را به بندد. اوسالهای است که بهمن منظور فرزند ان وطن پرست ایران را در خاک و خون می غلتاند. البته کشتار میهن پرستان گریه از کار سیاه اونی گشاید و مبارزه نور آزاد با ظلمت استبداد قطع شدن نیست معذک هر روز هارتر، سب و تر و درند تر میشود.

دنیای "متدن" در برابر این وحشیگری شاه، حتی کز رابر اهدام یک دختر جوان سکوت کرد. برآستی هم دنیای "متدن" را با این کشتارهای وحشیانه کاری نیست. دنیای "متدن" فقط به این می اندیشد که هرچه بیشتر ثروتهای میهن ما در سترنج مردم مارا غارت کند. شاه خیانتکار هم به استقبال خواست تارا جگرانه آن رفته است.

دولت فرانسه را چه کار که دیوانه‌ای زنجیری هر روز یک یا دو تن جوان میهن پرست را در خون می غلتاند. او خواستار آن دهها میلیارد فرانکی است که شاه در پای او سیریزد، شکفت انگیز نیست اگر بیس فرانسه به حمایت از جنایات شاه برمیخیزد، شکفت انگیز نیست اگر بیس دولت سوسیال دموکرات آلمان نمایندگی های سیاسی ایران را در رکف حمایت خود میگیرد.

امپریالیسم، از نوع آمریکائی یا اروپائی آن، در گذشته خون خلقها را میریخت تا ثروت آنها را بفرار برد، اکنون هم چنین نمیکند منتها امروز خون مبارزان راه آزادی و استقلال را باد دست مباشران پست خود میریزد.

بار دیگر در آستانه نوزدهم شاه، خانواده‌های بسیاری را د افدار و سوگوار کرد انید. همه خلق ایران را با هم و اندوه‌ترین ساخت اکنون خود با غریزه‌های حیوانی، سرست از ریختن خون بیگناهان در کاخ مجلل خود و در بناه سرنیزه‌های گارد محافظ بساط هفت سین می گسترده و نوزدهم را جشن میگیرد. نفرت بر این حیوان سب و درنده!

ما خود را در سوگ خانواده‌هایی که در خیم خلق عزیزان آنها را به زیر خاک فرستاده شریک میدانیم و یقین داریم که مرگ این نو جوانان به مبارزان در نبرد علیه رژیم شاه و حامیان امپریالیست او نیروی بیشتری میدهد، به آنها در مبارزه الهام می بخشد. پیکار خلق های ایران بخاطر آزادی و استقلال همچنان تا پیروزی نهائی ادامه خواهد یافت و این کشتارهای وحشیانه شامو حایمانش را از مرگ حتی نخواهد رهانید.

نگ و مرگ بر شاه خیانتکار آدم کش!
یاد همه شهیدان ایران گرامی باد!

گرامی باد خاطره رفیق چوئن لای

در موقعی که ماهنامه "توفان" برای چاپ آماده شده بود خبر درگذشت رفیق چوئن لای انتشار یافت. ما فقط توانستیم این خبر را طی چند سطر منتشر کنیم. اکنون شرحی را که کمیته مرکزی حزب کمونیست چین و کمیته دائمی مجلس تودهای جمهوری تودهای چین و شورای وزیران بنا سبت درگذشت این مرد بزرگ که سراسر زندگی خود را در خدمت خلق گذاشته در این شماره میاوریم. زبان ماهنامه نمیتواند شخصیت این مرد بزرگ و خدمات او را به پرولتاریا، خلق چین، به انقلاب چین، به حفظ و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا، به ساختمان سوسیالیسم در چین و در دفاع و پشتیبانی از مبارزه خلق ها علیه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم بهتر از این سند بیان کند. همه مارکسیست-لنینیست ها و انقلاب بیون جهان خاطره او را گرامی خواهند داشت و آموزش او را از یاد نخواهند برد.

کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، کمیته دائمی مجمع ملی تودهای جمهوری تودهای چین و شورای وزیران با تاسف و اندوه فراوان اعلام میدارند که رفیق چوئن لای، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، معاون صدر کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، نخست وزیر جمهوری تودهای چین و صدر کمیته ملی کفرانس شورشی سیاسی خلق چین روز ۸ ژانویه ۱۹۷۶ در ساعت ۹ و ۵۷ دقیقه در سن ۷۸ سالگی بر اثر سرطان درگذشت.

رفیق چوئن لای عضو برجسته حزب کمونیست چین، انقلابی پرولتری بزرگ خلق چین و مبارز انقلابی وفادار به خلق چین بود. او یکی از رهبران برجسته و در طول زمان آبدیده حزب و دولت بود.

رفیق چوئن لای پس از آنکه در ۱۹۷۲ بیمار شد، کارکنان پزشکی همراه با توجه مداوم و سرشار از محبت رهبر بزرگ ما، صدر مائو از او با نهایت دقت مراقبت بعمل آوردند. رفیق چوئن لای کار خود را بر زمین نگذاشت و با بیماری مبارزه سختی پرداخت معذک بعلت وخیم شدن وضع رفیق چوئن لای مبارز بزرگ خلق چین علی رغم مراقبت های فراوان ما را برای همیشه ترک کرد. فقدا او ضایعه عظیمی برای حزب ما، ارتش ما و خلق ما است، ضایعه عظیمی برای انقلاب و ساختمان سوسیالیستی در کوریا و نیز برای امر مبارزه جهانی علیه امپریالیسم و گونیالیسم و همزیسم و برای جنبش کمونیستی بین المللی است.

رفیق چوئن لای، وفادار به حزب و به خلق قهرمانانه مبارزه نمود، با فد آکاری کامل فعالیت کرد و با از خود گذشتگی تمام نیروی خود را برای اجرای مثنی انقلابی پرولتاریائی صدر مائو، برای پیروزی آرمان آزاد بیخش خلق چین و کمونیسم بکار انداخت. رفیق چوئن لای تحت رهبری صدر مائو در ساختمان و تکامل حزب مارکسیست، حزب کمونیست چین، در بنا و تکامل ارتش همیشه پیروز شد خلق، در بدست آوردن پیروزی انقلاب بدموکراسی نوین، در ایجاد چین نوین سوسیالیستی، در تحکیم اتحاد بزرگ ملیت های مختلف تحت رهبری طبقه کارگر و بر اساس اتحاد کارگران و دهقانان، در تکامل جنبه متحد انقلابی، در تحصیل پیروزیهای انقلاب و ساختمان سوسیالیستی، در مبارزه بخاطر پیروزی انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی و جنبش انتقاد از لاین بیانو و کفوسوس، در تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا در چین، در تقویت اتحاد نیروهای انقلابی بین المللی و در مبارزه علیه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم و رویزیسم مدرن سهمی زوال ناپذیر ادا کرد و خدمات عظیمی انجام داد که جا و دان خواهد ماند. در نتیجه دوستی و احترام عمیق همه حزب، همه ارتش و قاطبه خلق را نسبت بخود جلب کرد.

رفیق چوئن لای سراسر زندگی خود را به این امر مصروف داشت که برای امر کمونیسم بطور درخشان مبارزه کند و در ادا انقلاب استقامت ورزد.

با خبر درگذشت رفیق چوئن لای خلق ما در اعماق دل خود درد و ماتم عیقی احساس خواهد کرد. ما باید تالم خود را به نیرو بدل کنیم. همه حزب، همه ارتش و همه خلق باید از روح انقلابی پرولتری و از خصائل انقلابی اصیل رفیق چوئن لای الهام بگیرند و تحت رهبری کمیته مرکزی حزب که صدر مائو در رأس آنست عیقا با یکدیگر متحد شوند، مبارزه طبقاتی را محور حرکت خود تلقی کنند، مثنی اساسی حزب بطور مداوم مرحله اجرا در آورند، در ادامه انقلاب بدموکراسی پرولتاریا استقامت ورزند، به انتروناسیونالیسم پرولتری وفادار بمانند، دستاوردهای پیروزیها را از دست ندهند، انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی را استحکام و توسعه بخشند، برای تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا بمرزنده، برای بکار علیه رویزیسم و جلوگیری از بروز آن، برای تبدیل چین به کشوری سوسیالیست، مدرن و نیرومند، برای تأمین پیروزی امر کمونیسم مبارزه کنند.

خاطره رفیق چوئن لای انقلابی پرولتری بزرگ خلق چین و مبارز نامدار امر کمونیسم جاودان باد!

بمناسبت هشتم مارس روز بین المللی زنان

آزادی زنان از انقلاب پرولتاریائی میگذرد

سازمان ملل متحد سال گذشته رسال زن اعلام کرد و بدین مناسبت تبلیغات دامنه آری در سراسر جهان برافشاد؛ روزنامه‌ها، مجلات، رادیو، تلویزیون همه از وضع و موقعیت زن در جامعه داد سخن دادند؛ برای خواهر توامان محبدرضا شاه هم فرصتی دست داد که خودی بنمایند و در کار عوامفریبی، عوامفریبان بازار جهانی راپشت سرگردد. همه تبلیغات محافظ بورژوائی، بر محور نابرابری زن می چرخید، همه خود را هوادار تساوی کامل حقوق زن با مرد نمایانند، برای زنان محروم و تحت ستم پیراهن چاک کردند. اما چه نتیجه‌ای از این همه تشریفات حاصل آمد؟ هیچ. نابرابری زن همچنان برجای باقی است و زن همچنان بمتابه "مظهر زیبایی"، "عروسکی در دست مردان و برد های در خانه و جامعه باقی ماند. جز این هم نمیتوانست باشد زیرا که نه بانیان سال زن در پی آزادی و برابری زن بودند و نه راه آزادی زن چنین مسیری می بیناید.

بورژوازی و طبقات حاکمه ارتجاعی آنچه که در خاطرشان هم خطور نمیکند اندیشه آزادی برای خلق است. آنها خود از همه گونه آزادی برخوردارند و در درجه اول از آزادی بهره‌مندی از تودهای زحمتکش، آزادی در سرکوبی آنها چنانچه برای برانداختن یوغ بردگی به تکاپو برخیزند. منافع این طبقات در اینست که زنان همچنان از آزادی و برابری محروم باشند. آزاد بی عیقا منافع با منافع بورژوازی و طبقات حاکمه ارتجاعی، متناقض با آزادی آنها است. بورژوازی در عین اینکه سال زن را اعلام میکند از تمام وسائل تبلیغاتی خود، از همه استفاده میکند تا محرومیت

و نابرابری زن را توجیه کند. از این رو چشم داشت از این طبقات که برای آزادی و برابری زن دست بکاری زنند، امید بستن به اینکه زن میتواند آزادی خود را از دست این طبقات بگیرد چیزی جز تن دادن به بردگی و ادامه خفت و خواری کنونی نیست.

بورژوازی و طبقات حاکمه ارتجاعی نه تنها راندیشه آزادی زن نیستند بلکه میکوشند مبارزه زنان را برای آزادی و برابری از جا راند صحیح منحرف سازند. هواداران بورژوازی آزادی زن میکوشند مبارزه زنان را بخاطر تساوی کامل حقوق از آماج اصلی آن که جامعه طبقاتی کنونی است بگردانند، مرد را مسئول اسارت زن بنمایانند، کمیته زنان را علیه مردان برانگیزند. البته هستند مردانی که برای ادامه بردگی زن از هیچ کوششی فروتنی گذارند. امروز هرکس این حقیقت عیان را می بیند که مردان به طبقات مختلف تعلق دارند. بورژوازی که امروز سکان دنیای سرنایه‌داری را در دست دارد هوادار آزادی تودها و از آنجمله زنان نیست.

بورژوازی و طبقات حاکمه مرد یازن، نمیتوانند هوادار اسارت زن نباشند و لولآنکه به هواداری از آزادی زن تظاهر کنند. آنچه در اینجا اهمیت قطعی دارد تعلق جنسی نیست. تعلق طبقاتی است. منافع اقتصادی و سیاسی، طبقات حاکمه را پیوسته به این جهت سوق میدهد که بردگی زن را همچنان پایرجانگه دارند؛ زن در تولید نیروی کار از انتراست، زن در زندگی سیاسی و در انقلاب پرولتاریائی نیروی عظیمی است که بورژوازی و طبقات حاکم نمیتوانند آنها نادیده بگیرند و آزاد گردانند. روشن است که ستم بر زن در اصل و منشا خود ستم جنسی نیست. بقیه در صفحه ۲

آزادی زنان از انقلاب پرولتاریائی میگذرد

سازمان ملل متحد سال گذشته رسال زن اعلام کرد و بدین مناسبت تبلیغات دامنه آری در سراسر جهان برافشاد؛ روزنامه‌ها، مجلات، رادیو، تلویزیون همه از وضع و موقعیت زن در جامعه داد سخن دادند؛ برای خواهر توامان محبدرضا شاه هم فرصتی دست داد که خودی بنمایند و در کار عوامفریبی، عوامفریبان بازار جهانی راپشت سرگردد. همه تبلیغات محافظ بورژوائی، بر محور نابرابری زن می چرخید، همه خود را هوادار تساوی کامل حقوق زن با مرد نمایانند، برای زنان محروم و تحت ستم پیراهن چاک کردند. اما چه نتیجه‌ای از این همه تشریفات حاصل آمد؟ هیچ. نابرابری زن همچنان برجای باقی است و زن همچنان بمتابه "مظهر زیبایی"، "عروسکی در دست مردان و برد های در خانه و جامعه باقی ماند. جز این هم نمیتوانست باشد زیرا که نه بانیان سال زن در پی آزادی و برابری زن بودند و نه راه آزادی زن چنین مسیری می بیناید.

بورژوازی و طبقات حاکمه ارتجاعی آنچه که در خاطرشان هم خطور نمیکند اندیشه آزادی برای خلق است. آنها خود از همه گونه آزادی برخوردارند و در درجه اول از آزادی بهره‌مندی از تودهای زحمتکش، آزادی در سرکوبی آنها چنانچه برای برانداختن یوغ بردگی به تکاپو برخیزند. منافع این طبقات در اینست که زنان همچنان از آزادی و برابری محروم باشند. آزاد بی عیقا منافع با منافع بورژوازی و طبقات حاکمه ارتجاعی، متناقض با آزادی آنها است. بورژوازی در عین اینکه سال زن را اعلام میکند از تمام وسائل تبلیغاتی خود، از همه استفاده میکند تا محرومیت

خلق های ایران رژیم سیاه شاه را سرنگون خواهند کرد!

آزادی... بقیه از صفحه ۱ ستم طبقاتی است، ناشی از مالکیت خصوصی بروسائل تولید است و فقط با مبارزه طبقاتی میتوان آنها نابود کرد.

البته مرد طی دهه ها قرن جامعه طبقاتی باین اید خود گرفته است بعد تقسیم کار در خانواده زن باید بکار تشیت امور خانه و تربیت فرزند ان بیورد از، حیات او تابع مرد باشد که "نان آور" است، "مرد" خانه، صاحب خانه است. این اید حتی در حالاتی که زن مانند مرد با کار و زحمت خود در خارج از خانه در گذران زندگی خانواده شریک و سهیم است همچنان به قوت خود باقی میماند. این اید، ارتجاعی که از جانب طبقات حاکمه نیز تبلیغ میشود، آنچنان در ان هان رسوخ کرد که بیرون کشیدن آن حتی پس از آنکه پایه مادی نابرابری زن نابود گردید سالهاود ه هائیکال لازم آرد. متاسفانه در میان مردانی نیز که به وضع زن و منشا اقتصاد اجتماعی آن، به چگونگی رهائی زن از قید بردگی آگاهی دارند و بخاطر آن نیز میزنند غالباً افرادی پیدا میشوند که نمیتوانند خود را از زیر بار این اید، ارتجاعی بیرون کنند. اینها در خانواده و نسبت به زن رفتاری "مردانه" دارند که از رفتار و رفتار بسیار دور است علی رضم این واقعیت مرد مسئول و عامل وضع اجتماعی نیست و نمیتواند آماج مبارزه زنان بخاطر آزادی و برابری قرار گیرد. چنین مبارزه ای نه تنها به آزادی زن نمی انجامد بلکه آزادی زن را بیشتر به تعویق می اندازد.

هواداران بورژوازی آزادی زن نه تنها مردان را در تعلق طبقاتی آن در نظر میگیرند، زن را نیز بر همین پایه مینگرد. بنظر آنها آزادی واقعی زن امر همه زنان صرف نظر از تعلق طبقاتی آنها است، گویا زنان طبقات حاکمه مسکن است در کار آزادی واقعی زن در کنار زنان زحمتکش بیگار کنند. در نتیجه در اینجا نیز آماج مبارزه عوض میشود بجای آزادی زن، آزادی امور جنسی برجسته میشود گویا چنانچه زن بر سر نوشت امور جنسی خود مسلط گردد خود را از یوغ بردگی رهائی بخشیده است. در اینجا انحطاط اخلاقی با آزادی زن برابر میشود.

آزادی واقعی زن فقط در مقطع طبقاتی مطرح است. علت نابرابری زن همان است که ستم طبقاتی می آفریند یعنی مالکیت خصوصی بروسائل تولید. برای برانداختن کامل نابرابری زن باید قبل از هر چیزی عامل ستم طبقاتی را از میان برداشت. باید با انقلاب وسائل تولید را از انحصار اقلیت استثمارگر برد آورد و در اختیار همه افراد جامعه گذاشت. زنان فقط از طریق شرکت در انقلاب پرولتری و پیروزی در این انقلاب میتوانند مقدمات آزادی واقعی خود را فراهم سازند. اما پس از انقلاب باید سالیان دراز مبارزه کرد تا ذهن انسان را در ارتباط با وضع زن از تمام ناپاکی هائی که طی قرون متعادی و پاناموسائل در آن جای داده اند پاک کرد.

آزادی واقعی زن کار امروز و فردا نیست، مبارزه زنان بخاطر آزادی باید همچنان ادامه یابد و هر روز دامنه و وسعت بیشتری بگیرد اما مبارزه ای انقلابی در کنار پرولتاریا بخاطر برانداختن نظم اجتماعی موجود که از آن بهره کشی انسان از انسان سرچشمه حیات طبقات استثمارگر است، باید از هم اکنون زنان و دختران آگاه مانند مردان و جوانان به صفوف سازمان و حزب طبقه کارگر به پیوندند و سهم خود را در امر انقلاب بخاطر آزادی کامل خود بخاطر آزادی همه انسانها ایفا کنند. زنان و دختران میهن ما باید بوجود ستمی که بر آنها اعمال میگردد بی برند. آن زن ها دختر که وضع اجتماعی خود را نتیجه گریز ناپذیر قوای طبیعت بشمار آورد و به آن رضا دهد شایسته آنست که با او مانند مرد رفتار شود. اما صرف آگاهی به واقعیت ستم بر زنان هنوز کافی نیست زنان و دختر آگاه باید به علت وجود این ستم و پایه طبقاتی آن آگاهی یابند و از آن مهتر برای از میان برداشتن این علت در کنار نیروهای انقلابی مبارزه برخیزند. در جهان امروز تنها آن زنانی از قید ستم رهائی یافته اند که پایه ای پرولتاریا برای سرنگون ساختن طبقات حاکمه استثمارگر رزمیده و پیروز شده اند و هم اکنون برای ریشه کن کردن آن کهنه جامعه استثمارگری مبارزه خود ادامه میدهند.

در ایران آزادی و برابری زن که شاه و خواهر توانش وجود آنند در زمره تبلیغات رژیم بمنظور آرایش آنست. از میان ندهی ه های دربار و همکاران سازمان امنیت یک تن بر سرند وزارت تکیه دارد و تنی چند بر کرسی های مجالس سنا و شورانشسته اند، دختران بد انشکاه امایافته اند، گاه گاه سروکله یک زن پلیس را هفتا اینجا و آنجا نمایان میشود که عکس و تفصیلات آن در روزنامه ها انتشار مییابد. اینها همه برای آرایش رژیم است، از برابری و آزادی واقعی زن اثری هم در بین نیست. شاه فقط در یک چیز

روزم شاه... بقیه از صفحه ۴ ناچیزی دریافت میدارد بلکه بشدت استثمار میشود. شاه و رژیم او در باره قانون سهیم شدن کارگران در سود کارخانه و قانون شرکت کارگران در خرید سهام کارخانه پرگوشی میکنند که گویا وضع کارگران را بطور "انقلابی" برگزین ساخته است. سازمان ما بارها ماهیت این دو قانون را افشا کرده است که در واقع وسیله ای برای تشدید بیشتر استثمار کارگران است، وسیله ای پوسیده که به بهبودگی آن دیری است که بر ملا گردیده است. سرمایه داران غرب ده ها سال پیش آنها را برای تشدید استثمار کارگران بکار گرفتند ولی از آن نتیجه ای نبردند حالا آنها برای کارگران ایرانی به ارمغان آورده اند و شاه ابله نیز آنها را بماریت گرفته و بر آن نام "انقلاب" گذارده است.

معنی این "انقلاب" را سرمایه داران خیلی خوب می فهمند! ارزیابی آنها از این انقلاب چنین است: "کارگران کوشش خواهند کرد که میزان تولید را چه از لحاظ کیت و چه از لحاظ کیفیت بهبود بخشند تا در نتیجه طبق قانون سهیم کردن کارگران در سود کارخانه عوائد بیشتری نصیبشان گردد و ضمناً با شرکت در مالکیت سهام کارخانه در عوائد کلی کارخانه سهم داشته و بهای سهام کارخانه را نیز افزایش دهند تا در نتیجه از سه جهت بهره برداری کامل عایدشان گردد."

"زمانی که کارگر خود را در منافع کارخانه شریک دانست بالطبع برای تحصیل عایدی بیشتر کوشش بالاتری میزد و خواهد داشت. در نتیجه میزان بازدهی کارخانه ها افزایش یافته و در مجموع موجبات افزایش تولید در سطح عمومی فعالیت اقتصادی کشور فراهم گردید. و نتایج آن عاید کارفرمایان نیز خواهد شد." (اطلاعات ۹ بهمن ۵۱)

می بینید که کارگران با همان حقوق ناچیز باید بیشتر کار کنند تا "کیت" محصول را افزایش دهند و بهتر کار کنند تا "کیفیت" محصول را بهبود بخشند، میزان بازدهی کارخانه و مرغوبیت محصول را بالا ببرند، بر عوائد کارخانه و بهای سهام میفزایند تا از این افزایش چیزی دستشان را بگیرد. اما کارگران ایران هشیارتر از آنند که فریب اینگونه نیرنگها را بخورند. آنها پس از سالها مبارزه و تجربه دریافتند

زنان و دختران را به تمام معنی برابر مرد دانستند و آن شکجه دادند، محکوم ساختن آنان به حبس های طولانی و اکنون گمیل داشتن آنان بحد نهایی اعد ام است. در شش ماهه اخیر از افراد کرمانی که در زمره آخرین گروه قربانی جنایت شاه در کنار همزمان خود اعد ام گردیدند گواهی بر این امر است. و این مایه مباحث آنها است. دال بر آنست که دختران و زنان ایران نتوانسته اند با مبارزه قهرمانانه علیه رژیم شخصیت خود را به کرسی بنشانند. اگر چه راه های از زنان و دختران برای میروند که به مقصد نرسیدند ولی آنها از طریق شرکت زنان در مبارزه طبقاتی اند، منادی این امر اند که زنان و دختران میتوانند آگاهی سیاسی و طبقاتی بیابند و در راه آزادی بانیهوهای دشمن درگیر شوند، بیباک و جسور و صاف دهند و پیروز شوند.

زنان و دختران میهن ما نیروی انقلابی عظیمی را تشکیل میدهند که بدون جلب و شرکت آنها مبارزه، پیروزی انقلاب میسر نیست. از اینرو سازمان ما و حزب طبقه کارگر باید برای جلب آنها بسیار به انقلابی، برای بیرون کشیدن آنها از زیر نفوذ افکار ارتجاعی و انحرافی، برای دادن آگاهی طبقاتی به آنها از هیچ کوششی فرو نگذارند. بیاد آوریم سخن استالین را: " نخستین وظیفه پرولتاریا و پیشروترین گرد آن یعنی حزب کمونیست عبارتست از مبارزه قاطع برای آزادی زنان کارگر و همان از زیر نفوذ بورژوازی برای پیروزی سیاسی آنها، برای سازمان دادن زنان کارگر و هقا در زمره پرولتاریا."

ما در این روز بین المللی زنان به همه زنان و دختران ایران درودی فرستیم. ما یقین داریم که آنها به نیروی عظیم خود پی خواهند آمدند و پیش از پیش در کنار نیروهای انقلابی بخاطر سرنگون ساختن رژیم و استقرار حکومت دموکراتیک نوین شرکت خواهند جست. یاد زنان و دخترانی که بر اثر مبارزه دلیرانه به جنگال سازمان اهریمنی امنیت گرفتار آمده، شکجه دیده و وزند ان افتاده و یاد رسیدن اعد امیانی بر روی های و برابری به شهادت رسیدند. در نزد ما گراهی است.

زنند ما روز بین المللی زنان! موفق باد مبارزه زنان و دختران ایران بخاطر آزادی و برابری!

که برای بهبود شرایط زندگی و کار، برای مهار کردن آزمندی، بیحد و جصر کارفرمایان در استثمار کارگران فقط سلاح اعتصاب سلاح مبارزه طبقاتی درست آنها است.

علی رضم دستمزدها و ارزان و استثمار شدید کارگران و زحمتکشان ایران محکوم به بیگاری اند. رژیم شاه بهیچوجه در پی آن نیست و قادر هم نیست که اقتصاد ایران را در انطباق با وضع ایران سازمان دهد، در این اندیشه نیست و قادر هم نیست که به رشد تولید یاری رساند و از واردات بی بند و بار جلوگیری کند. شاه عوائد نفت را حاتم بخشی میکند یا بصرف خرید اسلحه میسراند. در نتیجه تولید را که میباید سهل است به قهقرا میبرد و نیروی فعاله کشور به بیگاری کشانده میشود. و بیگاری این بلای خانمانسوز موجب میگردد که زحمتکشان ما زاد و بوم خود را ترک گویند و برای کار به شیخ نشینهای خلیج فارس روی آورند. عده ای از آنها در اعناق آبهای خلیج مدفون میشوند، آنها هم که به مقصد میر در شرایط غربت و تنهایی به سخت ترین و سیاه ترین کارها تن در میدهند و در شرایطی طاقت فرسا نیروی کار خود را در از ۱۰ تا ۱۴ ساعت کار به بهای ناچیزی می فروشند. مسئول مستقیم مرگ آن زحمتکشان که در آبهای خلیج فارس جان میسپارند، مسئول مستقیم زندگی غم انگیز زحمتکشان در شیخ نشین های خلیج شخص شاه و رژیم او است.

رژیم شاه اکنون فقدان کارگران ماهر را بهانه قرار داده تا از کشورهای دیگر کارگر استخدام کند و بر و خاست بیگاری باز هم بیفزاید. اکنون کشورهای دیگر کارگران بیگار خود را به ایران صادر میکنند تا هم از تعداد بیگاران خود بکاهند و هم از ارزهای باد آورده ایران سهمی ببرند. روزنامه پرچم خاورمیانه در ۲۲ مهر ۵۴ تحت عنوان "ایران اید آل است" مینویسد: "بقرار اطلاع بسیاری از کشورهای آسیائی که بخارج از مملکت خود کارگر میفرستند علاقتند کارگران ماهر و نیمه ماهر خود را برای انجام کار و احیانا تحصیل ارز بشکوه ایران بفرستند. در حال حاضر بیش از یک هزار نفر از کارگران کرمانی در ایران مشغول بکارند و تعداد زیادی کارگر دیگر نیز علاقه مندی خود را به انجام کار در ایران اعلام داشته اند." وضع ناهنجاری را که شاه و اربابان امیرالیستش در ایران برپا کرده اند فقط با برانداختن رژیم استثمارگر و کوشی میتوا پایان داد و این کار در اوضاع و احوال کنونی ایران جز از راه مبارزه مسلح و جنگ تودهای به موفقیت نمی انجامد.

در آستانه « تمدن بزرگ »

طی یکی دو روز اخیر روزنامه ها خبر دادند که فرانسویان ۲۰۰ هزار آپارتمان در ایران میسازند وقتی خبر را خواندم دیدم بدینست سری به دوره کیهان بزم و خبر هائی را که طی چند ماهه اخیر راجع به آپارتمان سازی در ایران چاپ شده مرور کنم... تیترا خبر هائی را که در سماء گذشته درج شده عینا نقل میکنم: - دانمارکی ها ۱۰ هزار آپارتمان در ایران میسازند. - ۱۰۰ هزار آپارتمان با کمک شرکت های خارجی در اراضی لویزان احداث میشود. - ۷۴۴ آپارتمان ارزاقیت در نزدیکی میدان شوش ساخته میشود. - خارجی ها ۳۴ هزار آپارتمان در ایران میسازند. - ۵۲۰ آپارتمان در نظام آباد و نارمک ساخته میشود. - در اراضی زرگنده آپارتهائیک بلند ایجاد میشود. - ۵ هزار واحد مسکونی در شیراز ساخته میشود. - آلمانی ها برای ساختن آپارتمان در ایران کسر سیوم تشکیل میدهند. - برنامه احداث ۲۰۰ هزار آپارتمان در سال آینده اعلام شد. - ۶۰ هزار واحد مسکونی برای کارندان ساخته میشود. - ۲۰ هزار خانه با کمک دانمارکی ها در شهرستانها ساخته میشود. - ۱۶۰ هزار آپارتمان در کرمانشاه ایجاد میشود. - انگلیس ۱۰۰ هزار واحد مسکونی در ایران میسازد. - قرارداد احداث ۱۰۰ هزار آپارتمان و ۲۰ هزار واحد مسکونی با آمریکا امضاء شد. اگر حوصلهتان سر نرفته و از اینهمه آپارتمان و خانه های که برایتان میسازند عصبانی نشده اید باز هم برایتان نقل کنم! ۱۴ ولی نه... به جوانی تان رحم میکنم! همین برای هفت پشتتان کافیت و اگر اینطور که وعده داده اند و من فقط قسم کوچکی از این وعده ها را نقل کردم عمل کنند به هر کدام از ملت ایران ۱۱۴ تا آپارتمان میرسد به چه بزرگی!

نکته ای که در این خبرها قابل توجه است اینست که معلوم میشود بعد از پایان یافتن جنگ اعراب و اسرائیل و پایان یافتن جنگ ویتنام (البته قبل از رونق گرفتن بازار جنگ کامبوچ) تمام دولت های خارجی برای رفع سرگرمی! باز و بیروشنده اند و ظاهراً هم چه مشتری چرب و نرمی بهتر از ما! خداوند خودش حفظمان کند!

درود به... بقیه از صفحه ۴ هیچ تفاوتی با فاشیسم فرانکو نیست، ادامه فرانکیسم بدون فرانکو است. خلق اسپانیا بخوبی میدانند که سد راه آزادی و استقلال او همین رژیم خوان کارلوس، الیکارشی مالی و زمینداران بزرگ است و فقط از طریق سرنگونی این رژیم و قطع نفوذ اربابان امپریالیستش، آزادی و استقلال دست خواهد یافت.

رژیم فاشیستی اسپانیا که خود مولود فاشیسم هیتلری بود، اکنون بعنوان ستون امپریالیسم در استعمار و استثمار خلق عمل میکند. تمام ثروت‌های طبیعی و انسانی خلق‌های اسپانیا را تحت غارت امپریالیسم بویژه امپریالیسم آمریکا قرار داده است. بر اقتصاد اسپانیا بطور عمده امپریالیسم آمریکا تسلط دارد. مهم‌ترین صنایع صنایع الکتریکی، رادیو، تلویزیون و تلفن، صنایع الکترونیکی، صنایع آهن و فولاد، صنایع نفت، شیمیایی و دارویی، صنایع اتومبیل و غیره همه در اختیار انحصارهای آمریکائی است.

اسپانیا از نقطه نظر استراتژیک نقش مهمی را در چارچوب

منافع نظامی امپریالیسم آمریکا در اروپا و خاور نزدیک بازی میکند بدین جهت امپریالیسم آمریکا اسپانیا را به یکی از پایگاه‌های نظامی خود بدل کرده است. بنابراین قرارداد‌های موجود بین آمریکا و اسپانیا، این کشور یکی از مهمترین پایگاه‌های هوایی و دریائی آمریکا در مدیترانه است. ارتش اسپانیا تحت نظارت امپریالیسم آمریکا قرار دارد، آب‌های اسپانیا در اختیار ناوگان آمریکا میباشد. از این طریق آمریکا نه تنها موقعیت خود را در اروپا تحکیم میکند بلکه از این نقطه نظر نیز بوسیله تهدید خلق‌های خاور نزدیک دست میازد. ادامه سلطه فرانکیسم در لباس جدیدش یعنی سلطنت در چارچوب منافع امپریالیسم و بویژه مورد علاقه امپریالیسم آمریکا است.

اما بنا به حکم تاریخ بساط ظلم و ستم جباران و زور-گویان ابدی نیست و روزی در هم خواهد شکست. خلق اسپانیا که یکبار در سال‌های ۳۶ - ۳۱ با زنی راسخ قدرت را بدست گرفت، اینک بار دیگر بپا خاسته و میرزمد تا بساط رژیم وطن فروش را در هم شکند و دست امپریالیست‌ها را کوتاه کند

سرنوشت خویش را خود در دست گیرد و پیروزی بیشک از آن اوست.

در این میان درودسته کاریلوی خائن این عاملین ارتجاع میکوشند در صفوف مبارزه خلل وارد کرده و بنحوی از انجا خوش‌خدمتی خود را به ارتجاع حاکم نشان دهند. شاید از حکومت سهمی بآنها رسد. بنظر آنها اگر رژیم "کمونیست‌های کارگر" تحت نفوذ آنها را قانونی اعلام کند و بآنها امتیازاتی دهد، در مقابل آنها ندا درخواهند داد که با فدائاری بکمک اقتصاد نابسامان اسپانیا برخیزند و خواهند کوشید که در مقابل مبارزین خلق ایستاده و با شیوه مخصوص خود با ظاهر "سرخ" و "کمونیستی" خلق را بخواهوشی فراخوانند. هدف آنها نه آنست که منافع خلق بر آورد مشود بلکه هدفی جز "شرکت" در حکومت غارت و چپاول و شرکت دادن اربابان کرمین نشین خود ندارند. در واقع خلش خلق مبارز اسپانیا از یک جانب با ترور و خفقان حکومت فاشیستی روبروست و از جانب دیگر با سیاست خبیله و نیرنگ که بطور عمده از طرف رژیم‌نویست‌ها اعمال میشود.

حزب کمونیست اسپانیا (مارکسیست - لنینیست) که مبتکر تشکیل جبهه میهنی و ضد فاشیستی اسپانیا (فراپ) میباشد و با جبهه مشترک فعالیت‌های درخشان چند سال گذشته را ارگانیزه کرده است، تکیه میکند که در شرایط کنونی باید پیوند با توده را هرچه بیشتر و گسترده تر کرد و کوشید هرروز بخش وسیعتری از توده را به فعالیت‌های انقلابی ضد فاشیستی کشانید و بدین طریق دامنه مبارزه را توسعه بخشید پلنوم سوم وسیع کشته مرکزی حزب که در این اواخر تشکیل گرفت مسائل عمده را تحلیل کرد، وظایف مشخص حزب را در پیوند با توده‌ها تعیین نمود و تاکید کرد که باید صفوف حزب را گسترده و پایه‌های سازمانی حزب را در میان کارگران و دهقانان فقیر تحکیم کرد. تدابیری جهت گسترش بیشتر مبارزات بسه روستاها اتخاذ کرد. تحت رهبری حزب و جبهه اکنون سطح مبارزاتی خلق در اسپانیا روز بروز در حال رشد و گسترش است ما یقین داریم که این مبارزات بالاخره به پیروزی بر امپریالیسم و ارتجاع خواهد رسید و حکومت فدراتیو خلق را پایه خواهد نهاد.

کا.گه.به... بقیه از صفحه ۴
وزارت داخله لهستان با اطلاع دولت لهستان در این مهمانخانه تعبیه شده است برای آنکه صحبت‌های مهمانان خارجی هتل را بشنوند. این شعبه ۲-۴ وزارت داخله لهستان از نزدیک با کا.گه.به همکاری دارد. این نمونه هارامیتوان همچنان ادامه داد.

سازمان جاسوسی کا.گه.به. برای جلب افراد به همکاری همان وسائلی را بکار میگیرد که سازمان سیا مورد استفاده قرار میدهد: شانتاژ، ارعاب، پول و گاهی شیوه‌های زشتی که حتی سازمان‌های جاسوسی کشورهای غرب از آنها روی گردانند. کا.گه.به. افراد را با پول و با وسائلی عیث و عثرت میخورد یا بدام میاندازد سپس طوق بردگی برگردن آنها می افکند. در پارامی موارد افراد خارجی را که در شوروی یا کشورهای دست‌نشانده آن زندگی میکنند از لحاظ پول، مسکن، کار، وسائل زندگی آنچنان در مضیقه میگذارد و اینکار را آنقدر ادامه میدهد که فرد سرانجام تسلیم شود. نظیر همین فشار را بر روی احزاب کمونیستی و کارکرو که زندگیشان در گرو تک شوروی است وارد می‌آورد. بنا بر گزارش پنکوسکی یکی از افسران عالی‌رتبه کا.گه.به. که برای انتلیجنت سرویس انگلستان کار میکرد و بعداً کشف و اعدام شد، در دوران استالین سازمان جاسوسی شوروی اجازه نداشت از میان اعضا احزاب کمونیست و کارگری کسانی را بخدمت بگیرد. اما همینکه خروشچف روی کار آمد این ماده از اساسنامه کا.گه.به. را لغو کرد و از آن پس دست این سازمان برای کار در درون احزاب و از آن مهتر در درون رهبری آنها باز شد.

رهبری بسیاری از احزاب کمونیستی و کارگری اکنون از افرادی "انتخاب" میشوند که با قسمی با سازمان کا.گه.به. ارتباط دارند و یا از پیروان بیچون و چرای سوسیال امپریالیسم شوروی اند. تجربه چکسلواکی و انتخاب دوچک بجای نووتنی بمرورزیو-نیست‌های شوروی آموخت که باید همیشه اکثریت افراد رهبری به آنها عیقا وفادار باشد تا در احزاب "برادر" کشورهای "برادر" دوچک‌های دیگری ظهور نکنند. از آن پس هر بار که دبیر کلی در برابر اراده آنان اینجا و آنجا مقابله می‌کند فوراً از مقام دبیری برکنار گردید و فرد مطمئنی بجای او برگزیده شد. نمونه‌های آن گومولکا در لهستان، اولبریش در آلمان شرقی و دوچک در چکسلواکی، روزه در فرانسه، یادآوری کنیم که این تغییرات بر طبق موازین سازمانی حزب و به شیوه "دموکراتیک" صورت میگیرد و هیچ ایراد هم بر آن نمیتوان گرفت. چنانکه اولبریشت بیچاره در نتیجه "انتخاب" کشته مرکزی به مقام "رئیس" حزب منصوب گردید و در رتبه فراموشی افتاد، روزه در فرانسه تجاوز به چکسلواکی را بشدت محکوم کرد بیچاره بی‌واسطه از صحنه حزب خارج شد و مارش به عنوان جانشین او تا کنگره بمدی مقام دبیری را احراز کرد.

دانشگاه‌های شوروی بویژه دانشگاه لومومبا و مدارس عالی حزبی، جایی که ظاهراً به تربیت کادرفتی و حزبی اختصاص دارد محلی برای بخدمت گرفتن جوانان کشورهای مختلف است و افراد مطمئنی که در این موسسات آموزشی تحصیلات خود را بیایان میرسانند پس از با زنگشت به مقامات حساس حزبی و دولتی گماشته میشوند. این افراد در دوران تحصیل و پس از آن در موقع خدمت از مزایایی برخوردارند که برای دیگران در حکم خواب و خیال است. در تابستان ۱۹۷۴ دانشجویان کشور نیجریه که در دانشگاه لومومبا بخدمت تحصیل اشتغال داشتند قطعنامه‌ای تصویب کردند که در آن مقامات شوروی را به نقض ابتدائی ترین حقوق انسانها متهم گردانیدند و از آنها خواستند که در موقع تعطیلات اجازه دهند به کشور خود مسافرت کنند، از دولت نیجریه طلب کردند که در این زمینه با مقامات شوروی وارد مذاکره شوند. مطالبه این دانشجویان بر این پایه استوار بود که در میان آنها یک گروه دانشجویان "منازعی" وجود دارد که هم موقع میتوانند حتی با هزینه دولت شوروی بخارج مسافرت کنند در حالی که برای اکثریت دانشجویان نیجریه بقیه مهم مسکو مسافرت بخارج ممنوع است. این دانشجویان "منازعی" از طرف معاون دانشگاه پاول دی میتریویچ ارسین انتخاب شده اند و در کلاس‌های سیاسی خاصی آموزش دیده اند. ارسین پیش از آنکه بمعاونت دانشگاه لومومبا منصوب شود یکی از ژنرال‌های کا.گه.به. بود.

به این ترتیب به برکت فعالیت کا.گه.به. گفتار و رفتار رهبران احزاب کمونیستی و کارگری، خطوط مهم فعالیت سیاسی و سازمانی این احزاب از نظر حزب و دولت شوروی پنهان نیست. از اواسط سال گذشته بنسب آنکه در سال جاری کنگره‌های احزاب "برادر" در کشورهای "برادر" یکی پس از دیگری تشکیل خواهد شد، در سفارتخانه‌های شوروی در این کشورها دفتر مخصوص ایجاد شده است برای آنکه تدارک این کنگره‌ها را زیر نظر بگیرد. این دفترها و کارمندان آن تابع سفارت نیستند بلکه شعب مخصوص از شعبه روابط بین المللی حزب ریزینویست شوروی اند که کانسانتین کاتوشف در راس آنست.

سازمان‌های جاسوسی شوروی (کا.گه.به. و گه.اره.او) در فعالیت جاسوسی و خرابکارانه خود دست و دشمن نی شنا سفارتخانه‌های شوروی در پایتخت‌های کشورهای "برادر" مانند برلن، پراگ، ورشو، بوداپست... لانه‌های جاسوسی اند تعداد کارکنان سفارت شوروی در ورشو در حدود ۱۵۰۰ نفر است. در پایتخت‌های دیگر نیز وضع بر همین منوال است. دولت و حزب شوروی از طریق این لانه‌ها میتوانند امور دولت و حزب "برادر" را زیر نظر بگیرند.

بدین ترتیب سازمان‌های اطلاعاتی شوروی نه در دامنه فعالیت با "سیا" تفاوتی دارند، نه در شیوه‌های عمل و نه در هدفی که دنبال میکنند. ایران یکی از صحنه‌های مهم رقابت دو سازمان کا.گه.به. و "سیا" بوده و باقی مانده است. مردم میهن ما به احوال "سیا" و فعالیت سیا فان کم و بیش آگاهی دارند ولی فعالیت کا.گه.به. شناخته شده نیست. بدون شک سازمان‌های سیاسی کشور ما در خارج و چه در داخل و کفدراسیون و در آینده حزب طبقه کارگر و همه سازمان‌های انقلابی و غیره از دستبرد و خرابکاری این سازمان‌های جبهنی این نیستند و نخواهند بود. هوشیاری شرط اول مبارزه با این سازمان‌ها و عقیم گذاشتن فعالیت‌های خرابکارانه آنها است.

در آستانه « تمدن بزرگ » اوضاع گیج کننده مدارس

شهریه مدارس اسامی وضع نامان و گیج کننده‌تری از سال‌های پیش دارد. شهریه‌ها بالا رفته اما رایگان شدن تحصیل در مقابل تمدد خدمت گفتگویی را بر نمی‌انگیزد. حداقل مقدار شهریه ۳۰۰ و ۵۰۰ تومان است و حداکثر از ۱۲۰۰ تومان بالاتر رفته، و اینچاست که دانش آموزان مدرسه را از روی نرخ شهریه انتخاب میکنند، نه از روی رشته‌های تحصیلی که دارد و یا دوری و نزدیکی مدرسه.

بسی دیگر از مدارس خود رادولتی معرفی میکنند در حالی که هیچ اثری از دولتی بودن در این مدارس چشم نمیخورد. این مدارس از دانش آموزان بابت ثبت نام شهریه دریافت نمیکنند ولی از آن طرف، از هر شاگردی حدود ۱۵۰۰ تومان پول سرویس و ۱۲۰۰ تومان پول ناهار اخذ میکنند. از این نوع مدارس بیشمار است در حالی که از این نوع مراجعه کننده تعداد پائین است و نتیجه این دوغالی ماندن جاهلست. که باید برای آن فکر اساسی کرد.

در اغلب مدارس فقط از شاگردان قدیمی ثبت نام میکنند و از دانش آموزان جدید ثبت نام نمیکنند بهانه آنها این است که جا نداریم معلوم نیست چرا در حالی که تعداد دانش آموزان به همان تعداد سال گذشته است جا کم آمده است.

باید در این زمینه بررسی کرد و دید اگر گفته مدارس دست است و تعداد دانش آموزان زیاد شده است وزارت آموزش و پرورش با تاسیس مدارس جدید از سرگردانی دانش آموزان جلوگیری کند.

تاکنون دانشگاه‌ها برای ثبت نام بالا بودن معدل را شرط اصلی قرار داده بودند و حال نوبت به مدارس رسید چنانکه در چند مدرسه شاهد بودیم از دانش آموزانی که معدل کمتر از ۱۲ داشتند ثبت نام نمیکنند.

تا شروع کلاس‌های درس فاصله چندانی نمانده در این فاصله مدارس باید سعی کنند که سریع‌تر کار کنند و همچنین بر مشکلات فعلی اضافه نکنند تا خانواده‌ها با راحتی هرچه تمامتر کودکان خود را برای فراگیری تحصیل آماده سازند.

عنوان مکاتبات
X.DR.GIOVANNA GRONDA
87030 ARCAVACATA (CS) ITALY

حساب بانکی
X.DR.GIOVANNA GRONDA
CONTO 17549/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO / ITALY

مارکسیسم پیروز است چون حقیقت است

کا. گه. به. جلد ثانی «سیا»

در سراسر جهان کسی نیست که "سیا" سازمان جاسوسی و خرابکاری آمریکا شناسد و به سیاهکاریهای آن واقف نباشد. مایرانی ها قریب ربع قرن است که قربانی فعالیت های سیاه آئیم. هدف نهائی فعالیت سیا حفظ و حراست منافع شوم و مناطق نفوذ امپریالیسم آمریکا و توسعه این مناطق بخاطر سیادت بر جهان است. "سیا" برای نیل به این هدف از هیچ اقدامی از جاسوسی و خرابکاری گرفته تا ترور شخصیت ها و توسل به کودتا برای سرنگون ساختن دولت ها رویگردان نیست. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ یکی از کودتاهائی است که با دست عوامل "سیا" انجام گرفته است.

سازمان جاسوسی شوروی کا. گه. به. (کمیته امنیت دولتی) اگر چه مانند "سیا" بر سرزبانها نیست ولی از آن نیرومندتر و فعالیت آن جوشان تر است. سازمان کا. گه. به. بیگانه سازمان جاسوسی شوروی نیست فعالیت این سازمان به زمینه های اقتصادی و سیاسی محدود میگردد. در کنار آن سازمان جاسوسی نظامی گه. ار. او. (اداره کل اطلاعات) مشغول فعالیت است و بطور عمده به جاسوسی در امور نظامی می پردازد.

سازمان کا. گه. به. در داخل شوروی سلاحی است در دست بورژوازی نوحاشه برای آنکه رژیم ترور و وحشت برقرار کند و از فعالیت نیروهائی که با رژیم کثونی و سیاست داخلی و خارجی آن سرسازگاری ندارند جلوگیری و بموقع آنها را کشف کند و "ببهرور" سازد. در خارج از کشور این سازمان وسیله جاسوسی، خرابکاری و مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر است و وسیله ایست برای آنکه مبارزه عادلانه خلق هارا بخاطر آزادی و استقلال منحرف سازد و کشورهای مستقل را زیر نفوذ خود در آورد.

مراکز جاسوسی شوروی در کشورهای دیگر سفارتخانه ها، کسولگریها، شرکت هوایی، آئروپلوت، بانکها، شرکت بیمه و غیره است. عاملین سازمانهای جاسوسی شوروی به هیئت سفیر، رایزن سفارت، وابسته تجاری، وابسته مطبوعاتی، کارشناس، توریست، هنرمند، ورزشکار و... در می آیند. ارقام منابع رسمی معلوم میدارد که بطور متوسط ۳۶ درصد از کارمندان سفارتخانه های شوروی به سازمانهای کا. گه. به. و گه. ار. او. تعلق دارند. امروز بندرت کشوری را میتوان یافت که با اتحاد شوروی روابط سیاسی داشته باشد و گرفتار فعالیت سازمانهای جاسوسی شوروی نشده و جاسوسان شوروی را اخراج نکرده باشد.

در ۱۹۷۱ انگلستان بیکبار ۱۰۰ جاسوس شوروی را اخراج کرد. طی سالهای ۷۲-۱۹۷۴ تعداد ۳۲۲ جاسوس شوروی از کشورهای انگلستان، فرانسه، بلژیک، آلمان غربی و ایتالیا اخراج شده اند. هفته نامه "فرانسوی" نیول اسپرواتور" اخیراً اساسی دوتن از مسئولین سازمانهای جاسوسی شوروی را فاش میکند و مینویسد: "ایوان پتروویچ کیسلیاک از کا. گه. به. و نیلای یود و کیمواف از گه. ار. او." این دوتن رسماً "رایزن سفارت" معرفی شده اند. در آلمان بنا بر آمار رسمی چند هزار جاسوس شوروی به فعالیت اشتغال دارند که از میان آنها پنج تن دارای گذرنامه سیاسی اند.

تمام سازمانهای جاسوسی کشورهای اقرار شوروی برای دستگاه عظیم جاسوسی شوروی کار میکنند. گونترگوم در آلمان غربی یکی از نمونه های آنست. چندی پیش سه دیپلمات کوبائی از فرانسه اخراج گردیدند که هر سه از کارکنان سازمان جاسوسی کوبا در جبهه ای بودند. همکاری این سازمان با کا. گه. به. بسیار نزدیک است و یک ژنرال شوروی بنام ویکتور سیمونوف در هاوانا همکاری میان کا. گه. به. شوروی و ج. ا. ی. کوبارا هم آهنگ میسازد. اخیراً یک روزنامه "فرانسوی" "ایوان" اطلاع داد که یک شبکه جاسوسی لهستان برای کسب اطلاعات بسود یک کشور خارجی کشف شده است و یک مهندس لهستانی اهل ورشو به نام جاسوسی برای یک کشور خارجی روانه زندان گردیده است. در سال گذشته شرکت های سوئدی به ساختمان دو مهمانخانه بنام سولتس و فوروم در ورشو اقدام کردند. پس از مدتی معلوم گردید که در هر دو مهمانخانه دستگاه های متعددی برای استراق سمع کار گذاشته شده است. بنا بر اظهارات مقامات سوئدی این دستگاهها از طرف ۳

رژیم شاه و طبقه کارگر ایران

شاه و سردمداران رژیم هر وقت که برای جلب سرمایه های خارجی با شرکت های خارجی به شور و مشورت می نشینند، یکی از مزایائی که برای سرمایه گذاری در ایران بر خ آنها میکنند دستمزدها و ارزان کارگر ایرانی است و این حقیقتی است که کارگر ایرانی با دستمزدهای ناچیز ساعت های طولانی کار میکند. در ایران راه مبارزه قانونی برای افزایش دستمزدها، تقطیل ساعات کار و بهبود شرایط کار مسدود است زیرا شاه مانند غلام جان نثار اقبال از گمه اعتصاب خوشتر نمیاید و اعتصابات کارگران در اکثر موارد، اگر نه همیشه، بخون کشیده میشود و اعتصاب کنندگان را خطر اخراج از کار و بیکاری و نتیجه ناگزیر آن گرسنگی و بیخانمانی تهدید میکند.

البته برای آنکه سرمایه داران خارجی به سرمایه گذاری در ایران رغبت نشان دهند در محیط تولید "نظم و آرامش" برقرار باشد، باید کارگران از افزایش دستمزدها چشم ببندند و مسئله ساعات کار را مطرح نکنند، دست به اعتصاب نزنند که فعالیت تولیدی متوقف گردد و به سود سرشار و کلان سرمایه داران زبانی وارد آید. رژیم شاه که مدافع سرمایه های بزرگ است لاجرم دستمزدها را پائین نگاه میدارد و از تقطیل ساعات کار و بهبود شرایط کار جلوگیری میکند. رژیم شاه دشمن طبقه کارگر است و جیره خواران این رژیم در دشمنی با طبقه کارگر بر "ولینعمت" خود هم پیشی میکنند.

دستمزدها کارگر در ایران آنقدر پائین است که آنرا بمثابة یکی از مزایای جلب سرمایه های خارجی ارائه میدهند. اما مجله "تهران اکونومیست" این مدافع پست سرمایه داران بزرگ داخلی و خارجی، بر آنست که مزد کارگران زیاد است و نباید اجازه داد دستمزدها کارگران افزایش یابد. شعار او اینست: "مزد ها را متوقف کنید!" زیرا که "غالباً اوقات افزایش مزد ها خود عاملی برای افزایش قیمت ها است" و "در کشور ما در سال گذشته سطح دستمزدها و حقوق ها خیلی بیش از بازدهی صنایع بالا رفته و بنابراین اثر تورمی داشته است". توکوش دستمزدها کارگر زمانی باید افزایش یابد که بازده صنایع بالا رفته باشد. این مجله اقتصادی "معتبر" گویا نمیداند که مبارزه کارگران بخاطر دستمزدها است که سرمایه داران را به تکامل تکنیک و بارفتن بازده کار برمی انگیزد.

توکوش علت تورم در افزایش دستمزدها کارگران است. این مجله اقتصادی "معتبر" گویا هنوز نمی فهمد تورم بر چه پایه ای بوجود میاید و رشد میکند. از جمله ای که ریزه خوار خوان سرمایه داران بزرگ است توسل باین نوع بهانه ها برای افزایش بازده بیشتر سود سرمایه داران شگفت نیست. زندگی کارگر ایرانی امروز توانفرسا است و کارگر ایرانی نان ندارد، خانه ندارد، بهداشت ندارد، سواد ندارد، از هیچ حقی برخوردار نیست، اعتصاب او، این یگانه وسیله او برای بهبود زندگی خود با باران گولسه روسی میشود. در شماره گذشته توقان وضع یک کارگر مشخص آمده است که در واقع وظیفه یک مهندس را انجام میدهد و پس از چهل سال کار در کارخانه حقوقش در ماه فقط پانصد تومان است. "تهران اکونومیست" بر آنست که حقوقی برابر پانصد تومان آنهم پس از ۴۰ سال کار در کارخانه زیاد است. همین کارگر از آنجا که با حقوق بازنشستگی از عهده مخارج خانوادگی خود بر نمیاید از کارفرما خواست که بدون معاهده در کارخانه کار کند تا ککی به زندگی او باشد. کارفرما بر او منت گذاشت و در ازای روزی سه تومان (درست توجه کنید روزی سه تومان) او را بکار گرفت. "تهران اکونومیست" بر آنست که دستمزدهای برابر سه تومان در ازای ۱۰ تا ۱۲ ساعت کار زیاد است و تورم ایجاد میکند.

وضع کارگران و زحمتکشان ایران در مجموع اگر از این بدتر نباشد بهتر نیست. کارگر ایرانی نه تنها دستمزدها

درد به کارگران اسپانیا

سلطنت درآمده است. در اینراه فعالیت های بسیاری تحت رهبری حزب کمونیست اسپانیا (مارکسیست - لنینیست) جبهه میهنی ضد فاشیستی اسپانیا (فراب) و سازمان های سندیکا انجام گرفته و میگردد. شانزده هزار کارگر کارخانجات الکترونیکی و ده هزار کارگر ساختمانی و ذوب آهن در "کاتالونی" و... دست به اعتصاب زدند. تظاهرات و هوارنفری زنان توسط پلیس بخون کشیده شد. رزمندگان باسک نیز در منطقه خود دست به فعالیت های مبارزاتی مانند تظاهرات چند هزار نفری، رودر رویی با پلیس تروریست اسپانیا زدند و بسیاری مبارزات و فعالیت های درخشان دیگر خلق. اگر زمانی بخاطر شرایط شدید ترور و خفقان و کشتار فاشیستی تظاهرات و مبارزات فعالیت های کثرت و زودگذر بودند، اکنون تظاهرات و درگیری های خیابانی در برنامه روز قرار دارد و تحت رهبری جبهه میهنی ضد فاشیستی اسپانیا (فراب) و حزب کمونیست اسپانیا (مارکسیست - لنینیست) صورت میگردد. اکنون فعالیت های مبارزاتی تودمائی و طولانی تحت حفاظت کماند های مسلح با موفقیت برگزار میگردد. آکسیون های اعتصابی اخیر در واقع بابتکار و ندای سازمان سندیکائی کارگری "وزو" وابسته به حزب و جبهه انجام گرفته اند.

رژیم فاشیستی میکوشد با وعده های توخالی از ادامه اعتصاب جلوگیری و با عوامفریبی ظاهری دموکراتیک برای خود بسازد. خوان کارلوس این جاننشین خلف فرانکوی فاشیست ادامه دهنده فرانکیسم و تروریسم فرانکو، پس از مرگ فرانکو "شروع دوران جدیدی" را اعلام داشت و آزادبهای بسیاری را وعده داد و بسیار کوشید تا جلوه دهد که او سلطنتش را با فاشیسم فرانکو قزاقی نیست، بلکه خواهان دموکراسی و آزادی است. اما در مقابل خواست های بحق خلق اسپانیا و با ادامه تعقیب و ترور مبارزین انقلابی ماهیت واقعی خود یعنی ادامه فرانکیسم و ادامه ترور فرانکو را آشکار ساخت. سلطنت خوان کارلوس بوربون را بقیه در صفحه ۳

موج اعتصابی که ماه ژانویه گذشته سراسر اسپانیا را فراگرفت. روز بروز تلاطم قوی تر و کوبنده تر یافت. در اواخر نیمه اول ژانویه تمام کارگران و کارمندان مترو زیرزمینی مادرید قریب به چهار هزار نفر، متحد اشروع به اعتصاب کردند. خواسته های مشخص اعتصاب عبارت بود از پنجاه درصد از دیاد مزد و تقطیل ساعات کار به چهل ساعت در هفته. پلیس فاشیستی اسپانیا مکرراً اعتصاب کنندگان و جلسات چند هزار نفری آنان را مورد حمله و وحشیانه خود قرار میداد. با وجود شدت حملات پلیس و فشار تروریستی آنها جهت درهم شکستن اعتظ و استفاده رژیم حسیله گراز سوا زن بجای کارگران و کارمندان مترو زیرزمینی با مقاومتی قهرمانانه اعتصاب خود را ادامه دادند. حسیله و نیرنگ، ترور و فشار موفق نگردید. اراده آهنین، یکپارچگی و وحدت رزنده اعتصاب کنندگان را درهم شکند.

تمام کوشش های رژیم حسیله گر خوان کارلوس مبنی بر جلوگیری از انعکاس اعتصاب در میان مردم وجدائی آن از مردم با شکست روبرو گردید. کارگران کارخانجات مکانیکی و برق - بیش از چهارده هزار نفر - دست به اعتصاب همبستگی با کارگران مترو زیرزمینی زدند. تظاهرات و اعتصابات همبستگی با کارگران مترو شدت و اوج یافت. شانزده هزار کارگر کارخانه آئی تی تی بخش اسپانیا و همچنین کارگران کارخانه کرایسلر در مادرید شروع با اعتصاب کردند. موج اعتصاب آنچنان سریع رشد یافت که پس از چند روز سراسر اسپانیا دانه یافته و تعداد اعتصاب کنندگان در بخش های مختلف به بیش از ۲۵۰ هزار نفر رسید. در کنار شمارهای مشخصی اعتصاب، شمار آزادی زندانیان سیاسی و بکار گرفتن مسجد کارگرانی که بدلیل سیاسی از کار اخراج شده اند نیز چشم میخورد.

این اعتصابات ادامه موج اعتصابات پائیز ۷۴ و مبارزات و فعالیت های اعتراضی دیگر است که نشانه های از عزم راسخ خلق در ادامه مبارزه علیه فاشیسم است که اکنون در لباس

راه رهایی زن راه طبقه کارگر است